

وامگیری و تلفیق واژگانی زبان انگلیسی از زبان عربی

حسین گرچی

کارشناس ارشد زبان عربی، آموزش و پرورش
Gorjiarshad2012@yahoo.com

امید کریمی

کارشناس ارشد زبان انگلیسی، آموزش و پرورش
omidkarimilogos@gmail.com

مرتضی عبدالهی

مربی، دانشجوی دکترای ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور
Gorjiarshad2012@yahoo.com

قاسم گرچی

مربی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پیام نور
Gorjiarshad2012@yahoo.com

چکیده

میزان وامگیری زبان های دنیا نسبت به هم، با توجه به درجه ی پویائی آنها، متغیر است. کاربرد واژگان مشترک میان زبانها، نشان از این بهره گیری دوسویه دارد. گویشهای محاوره ای، و زبانهای که جزء زبانهای زنده ی دنیا نیستند، از این تعامل لفظی، به حاشیه رفته، و به تدریج به فراموشی می گرایند. امروزه، زبان عربی و انگلیسی، جزء زبانهای زنده ی دنیاست که بواسطه ی پیشرفت های تکنولوژی، اکتشافات علمی و اشاعه ی باورهای دینی میان ملت های مختلف، دارای اشتراکات واژگانی و معنایی هستند. یکی از شاخصه های بارز نفوذ این واژگان بین زبانها، جنبه ی سیاسی دارد که دولتمردان، با تسخیر سرزمینهای جدید، آئین و مبلغان خود را به این بلاد، - به جبر یا اختیار- تزریق می کردند. در این سیر، واژگان رایجی میان دو زبان نفوذ یافته، و بطور نامحدوسوس به زبان و ادبیات کشور مهمان رخنه پیدا می کرد. این تحقیق، به بررسی پاره ای از صامتها و ألفاظی می پردازد، که در طی تاریخ، با نفوذ اسلام و دانشمندان اسلامی به مناطق اروپائی و مغرب زمین راه یافته، و بصورت تأثیر و تأثر دوسویه، جزئی از واژگان کاربردی دو طرف نمایان شده اند.

واژگان کلیدی واژه های وارداتی، تمدن، فرهنگ، ادبیات.

۱. مقدمه

«كَلَامُ الْمَلُوكِ مَلُوكُ الْكَلَامِ» (هاشمی، ۱۳۷۵: ۳۹۲): سخنان شاهان، مالکان سخن هستند. از گذشته تا کنون، همواره، لشکرکشی ها، و نفوذ سیطره ی کشورهای که توان نظامی برتری نسبت به دیگر بلاد داشته اند، به نوعی از عوامل بسط فرهنگ و ادبیات آن کشور، به سرزمین میزبان بوده است. همواره، در این جریان، شدت و ضعف میزان تداخل واژگان کلیدی و محاوره ای، به تناسب قرب فرهنگی دو کشور، بستگی دارد. چراکه، « أَلْقَدْرَةُ تُظَهِّرُ مَحْمُودَ الْخِصَالِ وَ مَذْمُومَهَا (شیخ الإسلامی، ۱۳۷۱: ۴۹۴): قدرت و حاکمیت، خصلتهای نیک و بد را سرلوحه قرار می دهد.

در این روند، مردم جامعه، ناخودآگاه، تحت تاثیر نحوه ی بیان و عبارت های دیکته شده ای قرار می گیرند که از کانال فرمانبرداری والیان امر خود آموخته اند. چه، در استفاده از برخی واژگان محاوره ای در نظم و نثر، غلام حلقه به گوش این تحمیل محیطی هستند. در این روند، شاعران و حاکمان سخن، بیشترین جبهه گیری را در میان توده ی مردم نسبت به این تعامل و تقابل انجام می دهند. چرا که ابزار اولیّه و اساسی برای کار ایشان، همان واژه و کلام است. « در اواخر سلطنت مستبدّه ی محمد علیشاه قاجار به سال ۱۲۸۶ خورشیدی نظر به کینه جویی های او با مشروطه خواهان و آزادی طلبان، بهار این قصیده ی مستزاد را در مشهد ساخت و در روزنامه ی نوبهار انتشار داد:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست
کار ایران با خداست

مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب ها جداست
کار ایران با خداست

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

در سبک شناسی ادبی نیز این موضوع مشهود است؛ و ادوار تاریخی، در نوع خود، یکی از شاخصه های تعیین کننده ی نام عصرها است؛ سبک عراقی، خراسانی و هندی و اصفهانی از این نمونه تأثیرات قومی و منطقه ای میان کشورهای مهمان و میزبان است. « شعر عصر خراسانی، شعری شاد و پر نشاط است. و از محیطهای اشرافی و گردش و تفریح و باغ بزم سخن می گوید. دلایل آن یکی روحیه ایرانیان کهن و دوم زندگی شاعران بود که صله های گران می گرفتند و مرفه می زیستند و به دربارها رفت و آمد داشتند. با این همه از پند و اندرز و موعظه خالی نیست. شعری واقع گراست و اوضاع دربارها، محیط زندگی، روابط ارباب و کنیز و غلام، تفریحات و غیره را منعکس می کند و در آن از امور ذهنی و خیالی خبری نیست. شاعران با معارف پیش از اسلام آشنا هستند و از این رو تلمیح به اسم قهرمانان و شاهان چون نوشیروان و زنجیر او و اعیاد و مراسمی چون نوروز و سده و بهمنجنه به چشم می خورد. این تلمیحات بر گرفته از شاهنامه ی فردوسی نیستند و باید رد آن ها را در منابع مختلف جست (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵).

۲. تعامل سیاست و فرهنگ

« الْمَلِكُ كَالنَّهْرِ الْعَظِيمِ تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الْجَدَاوِلُ فَإِنْ كَانَ عَذْبًا عَذْبَتْ وَ إِنْ كَانَ مَلِحًا مَلِحَتْ. پادشاه همچون نهري است بزرگ که جویبارها از آن کشیده، اگر نهر شیرین باشد جویبارها شیرین است و اگر شور باشد جویباران شور می شود(رائی، ۱۳۸۳: ۳۳۸). علاقه ی شاهان به استقرار و استحکام سیطره ی خویش بر دیگر ملوک و دیار، ایشان را بر این می داشت که به استفاده ی ابزاری از زبان نافذ شاعران و قلم برآن نویسندگان روی آورند. تا جائیکه هر عصر و مملکتی، صاحب شاعران و نویسندگان درباری خاص خود بود. در واقع شاعران و اهل قلم، لشکری پنهان در عین حال قوی و شکننده در هر انقلاب و حکومت، حتی در عصر حاضر بشمار می آیند؛ چرا که نیروی محرکه ی موتور نیروی انسانی و نظامی حکمرانان بوده اند. پس واژگان کاربردی ایشان، در انجام این وظیفه ی خطیر، باید هماهنگ با خواسته ها و منویات ملوک خویش باشد. شاعران جهت ترغیب جنگاوران، و سرودن اشعار حماسی خویش، از کاربرد اصطلاحات نظامی و سیاسی استفاده می کردند. گاهی اوقات، چینش و تلفیق صنایع ادبی و واژگان خاص نظامی در کنار هم، زیبایی و طراوت ناب در مخاطب ایجاد می کند؛ به گونه ای که وی تجسم می کند، شاعر علاوه بر هنر شاعری، در فنون جنگ آوری و مبارزه نیز ید طولائی داشته است. نظیر این شعر فردوسی که در نبرد رستم با افراسیاب چنان واژگان نظامی را به هم آمیخته است که مخاطب می پندارد وی در صحنه ی مبارزه، از جرگه ی مبارزان و جنگجویان است.

« به روز نبرد، آن یل ارجمند

به شمشیر و خنجر به گرز و کمند

درید و برید و شکست و ببست

یلان را سر و سینه و پای و دست

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۷۹).

«الْأَناسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (حرانی، ۲۰۰۲: ۲۰۸): مردم به فرمانروایان خویش از نظر گفتار و عمل، بیشتر از پدران خود شبیه هستند. وجود برخی واژگان نظامی، سیاسی و قبیله‌ای در اشعار برخی از شاعران و نویسندگان نام آور دوران مختلف، نشان از سیطره و تأثیر نیروی لشکری بر فرهنگها و قومیت‌های مناطق است. «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» (النمل: ۳۴): گفت: قطعاً شاهان هرگاه به سرزمینی وارد شوند، آن را تباہ می‌کنند و بزرگان و عظامی آن را ذلیل و خوار قرار می‌دهند.

«...حمله مغولان بسیار گسترده بود و در همه ی شؤون زندگی ایرانیان از کشاورزی و صنعت گرفته تا مسائل فرهنگی اخلاقی تأثیر گذاشت؛ بطوریکه تا قرن‌ها، اثرات آن در زندگی و تاریخ ایرانیان قابل ردیابی است. مغولان چندین بار، و نخست با حمله ی چنگیز با دویست هزار نفر به خراسان و سپس به سایر بلاد ایران حمله کردند و مخصوصاً خراسان را که کانون فرهنگ ایران بود، با همه ی مدارس و کتابخانه‌ها، با خاک یکسان ساختند؛ و فضلاء و شعراء و هنرمندان را از دم تیغ، بی‌امان گذراند. و بقیة السیف اهل علم و هنر، به آسیای صغیر و هند ندرتاً به نواحی جنوبی ایران گریختند. بدین ترتیب اولاً ارتباط اهل علم با کتب قدیم قطع می‌شود و ثانیاً رابطه ی استاد و شاگردی گسیخته می‌گردد و از استادان قدیم، کسانی باقی نمی‌مانند تا شاگردانی تربیت کنند(شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۸).

۳. تعامل دین و فرهنگ

در کنار محرک سیاسی تغییر زبان، دین و مذهب نیز در شکل‌گیری و تغییر بینش و گویشهای شاعران و نویسندگان در استفاده از واژگان عقیدتی در شعر و کلام تأثیر بسزائی دارد. به گونه‌ای که در هر عصر ادبی، شاعران و نویسندگان، به آئین رواج یافته در دربار حاکمان روی آورده و در نوشته‌های خود، ناخودآگاه تضمین، اقتباس و تلمیحاتی دینی و مذهبی را بکار می‌بردند؛ هرچند در پاره‌ای از اوقات دیده می‌شود که اصطلاحات دینی از زبان دیگری وارد زبان ایشان شده است:

«ای خنک آن را که پیش از مرگ مُرد

یعنی او از اصل این زر، بوی برد

سِرِّ مَوْتُوا قَبْلَ مَوْتِ اَیْنِ بُوَد

کز پس مردن بشارتها

بود(مولوی)

مضامین ابیات بالا گذشته از تأثر از حدیث: مَوْتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا: پیش از مرگ بمیرید، مستفاد از حدیث شریفی از مولا علی(علیه السلام) است: أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا أُخْتَبِرْتُمْ وَ لَغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ: برون کنید از دنیا دل‌هایتان را، از آن پیش که برون برند از آن تن‌هایتان را، شما را در دنیا آزموده اند و برای غیر دنیا آفریده اند(رائی، ۱۳۸۳: ۵۷۸).

۴. اسباب تغییر سبکهای ادبی

نفوذ و سیطره‌ی دولتمردان و کشورگشایان، در عین حال بی‌رحم، و در اغلب اوقات جاهل نسبت به شأن علم، نه تنها باعث برهم زدن شیرازه‌ی اصلی کلام اهل قلم در سرزمین میزبان می‌شود، بلکه در بسیاری از مواقع نیز به علت مبارزه با این جبهه‌ی مردمی، که با کلام و شعر خود، مقابل شاهان می‌ایستادند، دستور به نفی، تشرید و تبعید آنان را به دیگر سرزمین‌های دور می‌دادند. چراکه در واقع، شاعران و نویسندگان که برخاسته از توده‌ی مردم بودند، مطلوب مردم را در قالب تیرهای زهرآلود سخن، بسوی تخریب هیمنه‌ی دشمن روانه می‌کردند. و باعث برانگیختن روحیه‌ی مبارزه و انزجار نسبت به مهمان ناخوانده‌ی خانه‌ی ملت می‌شدند. همانگونه که بسیاری از کودتاها و انقلاب‌های درونی یک حکومت، ریشه در تفکر و آزاداندیشی اغلب نویسندگان آن سرزمین دارد. پس بر حاکم تازه به تخت نشسته، به جبر لازم می‌دارد که این گروه‌های فشار و مخالف را از میان مردم جدا کرده و به روش‌های مختلف، تحت نظر خود بگیرد. هرچند در میان همین گروه‌های مردمی، نویسندگانی دیده می‌شود که نه تنها کوچکترین ایستادگی در برابر حکومت‌ها نمی‌کنند، بلکه آب در آسیاب ایشان می‌ریزند و با دریافت کوچکترین صله و هدایا، به تبلیغ و دفاع از حکومت نوخاسته می‌کنند.

« استیلای خانه برانداز مغول، بسیاری از آبادیهای معتبر چین و ماوراءالنهر و ایران و عراق و شام را از میان برد و عده‌ی بی‌شماری از فضلاء و علماء را کشت و کرورها مجلد کتاب و نسخه‌های گرانبها را در خاک نیستی مدفون کرد ولی به محو قوم چینی و ایرانی و زبان و ادبیات این دو ملت باستانی متمدن موقت نیامد؛ بلکه شعله‌ی شور ملیت ایرانی و چینی که اندک مدتی بر اثر سردی دم‌مشتی بیابانگرد غارتگر پست شده بود، به تدریج سرکشید و فرزندان چنگیز را مروج دین اسلام و بودائی و آداب زبان فارسی و چینی کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۸۲).

پس یکی از عوامل مؤثر در تعیین و تثبیت حکومتها، صاحبان قلم و زبان هستند که می‌توانند باعث رشد یا فساد حکومتها شوند. شاعرانی که وابستگی دینی و آیینی به مبدأ اعتقادی خویش داشته باشند، در این سیر با بینشی آگاهانه تر از پیش عمل می‌کنند. اگر اعتقادات دولت مهاجم، موافق و همسو با بینش عامه‌ی مردم باشد، در میان مردم، بستر را جهت پذیرش آن حکومت آماده می‌کنند. شاهان نیز از این حربه استفاده می‌کردند و این شاعران و نویسندگان را در اطراف خویش جمع نموده و برنامه‌های خویش را برای ایشان تشریح می‌نمودند تا آسانتر و با درگیری‌های کمتر بتوانند به حکومت خویش جامه‌ی عمل بپوشانند. لذا از جمله اسباب تثبیت حاکمیت و نفوذ واژگان یک قوم در سرزمین مهمان، مذهب و دینی بود که حکام تابع آن بودند و نویسندگان خواهان نیز، بلندگوی تبلیغاتی این دین و آئین می‌شدند و به طور نامحسوس، واژگان و عبارات آئینی و مذهبی از این طریق به اقشار مختلف جامعه تزریق می‌شد. «انقلاب اجتماعی دیگری که باعث تغییر سبک می‌شود حکومت سلسله‌ی صفوی است که ایدئولوژی مذهبی داشتند. تغییر مذهب و رواج شیعه از عوامل مهم در تغییر تفکر و بیان یعنی تغییر سبک است. بدیهی است که نباید پنداشت که بدین ترتیب ادبیات دوره‌ی صفوی صرفاً ادبیات مذهبی است، زیرا روابط بین علت و معلول در مسائل اجتماعی و فرهنگی پیچیده و بغرنج و غالباً غیر مستقیم است. هرچند شاهان صفوی در نفوذ زبان ترکی در ایران سهم فراوانی دارند اما کم و بیش به زبان فارسی کتاب نوشته‌اند یا شعر گفته‌اند. شاهان صفویه مقام شیخی و رهبری طریقت داشتند و از این رو می‌باید خود را در مقام فرهنگی والائی نگاه می‌داشتند علاوه بر این با رؤسای مذهب در تماس نزدیک بوده‌اند و از طرف دیگر رقاباتی چون شاهان عثمانی و هندی داشتند که همه به مسایل فرهنگی توجه داشتند. این عوامل باعث شده بود که بطور کلی شعر و شاعری مورد توجه قرار گیرد (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۳).

در این میان، برخی از شاعران و نویسندگانی که اعتقادات خود را با مذهب و آیین حکومت‌ها همسو و موافق نمی‌دیدند، دست به اعتراض زده و سخن خود را که برگرفته از توده‌ی خلق بود بسوی شاهان نشانه می‌گرفتند و در نتیجه ایشان به زندان یا تبعید به سرزمین‌های دور محکوم می‌شدند. اینان، بعد از حبس و تبعید از مبارزه علیه حاکمیت زور دست بر نمی‌داشتند و در نهان و

آشکار، ظلم وارد شده به خویش و ملت را در قالب شعر و نثر به مخاطبان ارائه می‌دادند. «مسعود سعد سلمان (۴۳۸-۵۱۵) شاعری است که کم و بیش سبک شخصی دارد. اولاً اکثر اشعار خود را در زندان سروده است و مبدع «حسیه سرایی» در ادبیات ماست. به مقتضای زندگی هجده ساله در زندان عواطف و احساسات را به طرز موثری وارد قصیده کرد. با ستارگان شب سخن می‌گوید، تنهایی خود را با گفتگو با خیال دوست تحمل پذیر می‌کند. از طرفی غرور و مناعتی دارد (زمانی امیر لشکر بوده است) و این باعث می‌شود تا لحن حماسی قصیده را کم و بیش حفظ کند. شعر او به لحاظ انواع تکرارها (رَدُّ الصِّدْرِ إِلَى الْعَجْزِ و اقسام دیگر) و موازنه مشخص است و از تشبیهات لطیف و انواع استعاره خالی نیست و الحق این چند بیت خلاصه‌ی از تاریخ زندگی اوست:

پنجاه و هفت رفت ز تاریخ عمر من	شد سودمند مدت و ناسودمند ماند
فهرست حال من همه با رنج و بند بود	از حبس ماند عبرت و از بند پند ماند
از قصد بد سگالان و ز غمزه‌ی حاسدان	جان در بلا فتاد و تن اندر گزند ماند
چوگان بنه که گوی تو اندر چه اوفتاد	خیره مطب که کره‌ی تو در کمند ماند
لیکن به شکر کوش که از طبع پاک تو	چندین هزار بیت بدیع بلند ماند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۵۷).

در همه‌ی اعصار، در اشعار بسیاری از بزرگ شاعران، همچون فردوسی، خاقانی، مسعود سعد سلمان و ... نشان از تأثیر دوسویه‌ی زبان و فرهنگ سیاسی، و تنفیذ این گونه مسائل حکومتی، مذهبی و قومی بر سفیران فرهنگی آن مرز و بوم دارد. همانگونه که مسعود سعد سلمان، واژگان سیاست و حکومت را در شعر خویش به نیکی جای داده است و از تلفیق این ملاقات تلخ و شیرین-حکومت و شعر-، عبارات نغز و دلکشی را به ادبیات تقدیم کرده است:

چون نای بی‌نوایم از این نای بینوا	شادی ندید هیچ کس از نای بینوا
(مسعود سعد، ۱۳۸۷: ۴).	

امام علی (علیه السلام) نیز در نامه‌ی خود به فرزندش امام حسن، این نکته را گوشزد نموده است که رفتار و بینش حکمران بر رعیت تأثیر بسیاری دارد. «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ (نامه: ۲۷): زمانی که سلطان تغییر کند، روزگار نیز تغییر می‌کند. ایشان در جای دیگر اهمیت تأثیر شاخصه‌ی حکمرانی بر مردم را ظریفتر و عمیق‌تر از این تشریح فرموده است: «إِذَا تَغَيَّرَت نِبْهُ السُّلْطَانِ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۱: ۵۷۰): آنگاه که نیت و فکر پادشاه دگرگون شود، روزگار دگرگون می‌شود.

امام علی رابطه‌ی میان مردم و حاکمیت در جامعه را یک رابطه‌ی تنگاتنگ و دوسویه می‌داند. مقرر فرمانروایی حکمران را از سایر اقشار جامعه، تافته‌ی جدا بافته نمی‌داند. «إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمَلُوكِ (خطبه: ۲۱۰): مردم فقط همراه و همگام شاهان خود هستند.

« شه چو حوضی دان، حشم چون لوله‌ها	آب از لوله رود در کوله‌ها
چون که آب جمله، از حوضی است پاک	هر یکی آبی دهد، خوش ذوقناک
ور در آب حوض، شور است و پلید	هر یکی لوله همان آرد پدید (مولوی، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

۵. تعامل واژگانی زبان عربی و انگلیسی

در قرن های اولیّه از ظهور اسلام، حکمرانان اسلامی در صدد گسترش اسلام به سایر مناطق برآمدند. و سیطره ی دول اسلامی تا آفریقا و اروپا گسترش یافت. آن زمان که علم و شکوفائی مدنیت، سرآمد حیطة ی برنامه های دانشمندان مسلمان بود، دیگران نیز با آگاهی از این مهمّ، به مسلمانان روی می آوردند؛ و از اندیشه های ایشان در تنمیه ی اقتصادی و فن آوری علمی خویش استفاده می کردند. ایشان، اندیشمندان و نمایندگان خویش را برای یادگیری علوم حکومتی، پزشکی و ریاضیات و نجوم، نزد علمای اسلامی- ایرانی همچون ابن سینا، ابوریحان بیرونی، خوارزمی و... می فرستادند تا از دستاوردهای ایشان، در کارهای کشوری و لشکری و پزشکی خود بهره برداری کنند. لذا، شاهان در همه ی نواحی همجوار، از حضور دانشمندان ایرانی- اسلامی، در بن بست های علمی خویش بهره ی وافعی می بردند.

بعد از ورود اسلام به ایران، اندیشمندان ایرانی، چراغ های فروزان و مرصوص علوم را در زمینه های مختلف برافروختند، و این موضوع در حالی است که به موازات آن، داعیه ی مسلمانی نیز داشتند. گویی آیین اسلام، به ایشان انگیزه ی مضاعف عطا کرده بود. به گونه ای که در علوم صرف و نحو، فصاحت و بلاغت که زیربنای زبان عربی است، نیز ایرانیان بر اعراب پیشی گرفتند و قاموس ها و کتاب های مشهوری در این زمینه تألیف نمودند. و اکنون نیز این تبلور فرهنگی در جهان و بلاد عربی به چشم می خورد. در عصر رنسانس و تمدن جدید غرب، اروپاییان به واکاوی درباره ی علوم مختلف پرداختند و سعی کردند خود را هم پایه ی دانشمندان مسلمان در جهان قرار دهند. به تدریج این تطوّر و تقدّم در ایشان رو به فزونی گرفت.

از یک طرف شاهان و حکمرانان ایرانی- اسلامی دست از ادامه ی حرکت بر مسیر کسب علم و آلو بالصین را کنار گذاشتند، و تنها به بالیدن به گذشتگان علمی خویش می پرداختند. غرور کاذبی که از این رهاورد بدست آورده بودند، ایشان را سرمست کرده بود تا جایی که از تشویق و تحریک عالمان به فراگیری علوم نه تنها کناره گیری کرده بودند، بلکه در برخی از زمینه ها، دانشمندان دینی و شاعران ملی- مذهبی خود را از جمله دشمنان دین و حکومت قلمداد می کردند. در دستگاه این حاکمان، تنها شاعران و نویسندگان درباری وجود داشت که با پرداخت هدیه و گوشه چشمی از سوی حاکم، برنامه ی مطلوب ایشان را بین مردم منتشر می کردند.

از سوی دیگر، کشورهای غربی که تا آن زمان، از قافله ی تمدن و پیشرفت های علمی جا مانده بودند، با ولع و تلاش مضاعف، به جبران مافات گذشتگان خویش می پرداختند؛ علوم را از کشورهای اسلامی، که زبانزد خاص و عام بودند، فرا می گرفتند. این کسب علم، گاه بصورت مهاجرت نویسندگان به این کشورها دیده می شود و گاه در قالب حملات نظامی و گسترش سیطره ی حکومت ایشان به مناطق مسلمان نشین نظیر ایران، عراق و بین النهرین صورت می گرفت. به تدریج این نفوذ در سراسر ممالک اسلامی که مهد دانش روز بودند، از سوی خوانندگان علم و تکنولوژی رو به فزونی گرفت تا جایی که توانستند در قرنهای نه چندان دور، بیرق علم و فن آوری را از کشورهای اسلامی بستانند.

اینان با درگیری ها و لشکرکشی های نظامی و سیاسی خود، علاوه بر غارت ثروت ها و منابع طبیعی، توانستند از کتابخانه ها و گنجینه های علمی ممالک اسلامی، انتفاع و بهره گیری شخصی نمایند. لذا در این تعامل، بسیاری از واژگان و اصطلاحات علمی، نظامی و... ناخودآگاه در دو زبان مبدأ و مقصد وارد شد که چاره ای جز پذیرش آن از سوی دو طرف وجود نداشت. اینک به عنوان نمونه ی این تعامل زبانی، به برخی از این تلفیق واژگانی که میان زبانهای عربی و انگلیسی صورت گرفته است، به اختصار اشاره می شود.

الف) *mufti* : مُفتی، فتوا دهنده، مرجع احکام.

The mufti must display an excellent knowledge of the Arabic language in which the authoritative sources of Islamic law are encoded. *Merriem- Webster's Collegiate Dictionary (11th ed).*(2005),p 814.

مفتی باید دانش خیلی خوبی درباره زبان عربی داشته باشد که در آن منابع موثقی از قانون اسلامی ذکر شده اند.

واژه ی مفتی در زبان عربی برای افراد دینی که به مقام والائی رسیده اند اطلاق می شود. این افراد هرگاه یک قشر از جامعه در صحت و سقم یک موضوع دچار تردید شده باشند، اِعمال نظر می کند و بسان یک ریش سفید در قبیله رأی خود را بر همگان ابراز می دارد و سایر گروهها نیز آن را به عنوان مرجع و فصل الخطاب قبول می کنند. « الْمُفْتَى: هُوَ الْفَقِيهُ الَّذِي يُعْطَى الْفَتْوَى وَ يَجِبُ عَمَّا أَلْفَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَسَائِلِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِالشَّرِيعَةِ (معلوف، ۱۳۸۲: ۵۶۹): شخص مفتی، فرد فقیه دانا و عالمی است که نظر و فتوای خود را درباره ی مسائل دینی و شریعت بیان می کند. و هرآنچه را که در این موضوع ابلاغ کند، بر همه واجب است که از آن تبعیت کنند. در مذهب شیعه به این فرد مرجع تقلید گفته می شود. نظیر این گونه افراد برجسته می توان به بزرگانی مثل امام خمینی و میرزای شیرازی (رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمَا) اشاره کرد که فتاوی ایشان در باره ی مسائل حکومتی و دینی انقلابی به دنبال داشت.

ب) **Hawala**: حواله، رسید، چک بانکی.

That is because a preferred method of transferring illegal money is called hawala.

دلیل این کار این است که روش معمول برای انتقال پول غیر قانونی حواله نام دارد.

Much of the funding came through a black-market banking system called hawala, which is common throughout the Middle East and South Asia. (n.d.). *In YourDictionary.com, Retrieved from*<http://www.yourdictionary.com/hawala>.

بیشتر سرمایه از طریق سیستم بانکی بازار سیاه به نام حواله انتقال یافت که در سراسر جنوب آسیا و خاور میانه رایج است.

واژه ی حواله، از زبان عربی وارد زبان فارسی و عربی شد. ریشه ی این واژه از تحویل دادن چیزی به کسی در قبال نشان دادن یک برگه ی اعتباری کاربرد دارد. این واژه به تدریج، از زبان عربی وارد زبان فارسی شد و بعد از آن با ورود علم از کشورهای اسلامی به جهان غرب، در قاموس لغات ایشان، جایگاه خود را پیدا کرد. و در محاورات انگلیسی بکار گرفته شد. « الْحَوَالَةُ: نَقْلُ الدَّيْنِ وَ تَحْوِيلُهُ مِنْ ذِمَّةِ الْغَرِيمِ إِلَى ذِمَّةِ الْمَحَالِ عَلَيْهِ. وَ لِلْحَوَالَةِ أَنْوَاعٌ يُسَمِّيهِمَا التُّجَارُ (شُكَّات) وَ أَحَدُهَا شَكٌّ. ۱: الْحَوَالَةُ الْمُسْطَرَّةُ: هِيَ الَّتِي تَحْمِلُ عَلَى وَجْهِهَا خَطَيْنِ مُتَوَازَيْنِ، وَ لَا يُمْكِنُ أَنْ يَقْبِضَهَا إِلَّا صَاحِبُ الْمَصْرَفِ. ۲: وَ الْمُعْتَمَدَةُ: هِيَ الَّتِي تَحْمِلُ عَلَى وَجْهِهَا إِمْضَاءَ صَاحِبِهَا. وَ هِيَ لِأَنْوَاعٍ فَفَقَطْ أَنْ مَوْؤَنَتِهَا الْمَالِيَّةُ مُوجُودَةٌ، وَ إِنَّمَا تَجَمَّدَ الْمَالُ أَيْضًا. ۳: وَ لِأَمْرٍ: هِيَ الَّتِي يُمْكِنُ حَامِلُهَا أَنْ يُحَوِّلَهَا إِلَى غَيْرِهِ بِأَنْ يَمْضِيَ عَلَى ظَهْرِهَا. ۴: وَ لِمُسَمًّى: هِيَ الَّتِي لَا يُمْكِنُ تَحْوِيلُهَا إِلَّا بِالتَّخْلِ عَنْهَا لِلْمَدْيُونِ. ۵: وَ الْمُوقَّعَةُ عَلَى بِيَاضٍ: هِيَ الَّتِي تَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهَا عِبَارَةَ التَّحْوِيلِ دُونَ إِسْمِ، الَّذِي يُمْكِنُهُ قَبْضُهَا. وَ لِأَمْرٍ حَامِلِهَا: هِيَ الَّتِي يُمْكِنُ الْإِيْدِي أَنْ تَتَدَاوَلَهَا مِنْ دُونِ أَدْنَى مُعَامَلَةٍ (معلوف، ۱۳۸۲: ۱۶۳): حواله، آدای دین از جانب بدهکار به زبان دیده و طلب کننده است. حواله انواع متعددی دارد که در میان تاجران به شُكَّةُ _ رسید- مشهور است. یکی از آنها حواله مهور و نوشته شده-چک- است که تنها از طرف بانک ها و مؤسسات مالی قابل دریافت است. نوع دوم آن موثق و مورد اعتماد - سفته- است که بروی آن امضای صاحب و نویسنده ی آن است با داشتن این حواله، طلبکار می تواند علاوه بر دارائی های مسکوک بدهکار از اموال منقول و دارای ارزش وی نیز نظیر اسباب منزل به ازای طلب خود برداشت نماید. نوع

دیگر آن بدین صورت است که دارنده ی آن می تواند با پشت نویسی آن و امضای پشت، آن را به فرد دیگری بسپارد. در نوع دیگر، آن فرد بدهکار می تواند با ذکر اسم فرد بروی آن، حواله را تسلیم فرد خواهان دهد. نوع دیگر آن بدین صورت است که نویسنده نام شخص را روی آن نمی نویسد و تنها با نوشتن واژه ی دارنده ی حواله، (حامل) دین خود را از بانک بگیرد.

ج) Halal: حلال، متضاد حرام، چیزی که مورد تأیید قوانین شرعی اسلام صورت گرفته باشد.

Vice president Terry Sanderson was on BBC Radio London on Thursday, talking about arguments over **halal** meat in school dinners.

تری ساندرسون معاون رئیس جمهور روز پنجشنبه در رادیو بی بی سی درباره بحث بر سر گوشت حلال در شام مدارس صحبت می کرد.

Halal food is now an issue on the agenda of the Catering Committee of this College. (.n.d.).
In YourDictionary.com, Retrieved from <http://www.yourdictionary.com/halal>.

غذای حلال موضوعی است که در حال حاضر در دستور کار کمیته تدارکات این دانشگاه قرار دارد.

واژه ی حلال از جمله واژگان دینی ملل اسلامی است که مسلمانان از آن در امور دنیوی و موارد استفاده از نعمات الهی از آن استفاده می کنند. امروزه این واژه در همه ی کشورهای غیر مسلمان نیز در قالب غذا و مواد خوراکی کاربرد زیادی دارد. بطوری که نمایشگاه های متعددی در سراسر قاره ها و مناطق مختلف جهان درباره ی عرضه و فروش مواد غذایی حلال دیده می شود و از رونق زیادی نیز برخوردار است. و به غذاها و اموری گفته می شود که مطابق با شریعت اسلامی ذکر شده در قرآن و روایات واصله از رسول الله و فتاوی مراجع تقلید دینی انجام شده باشد. « الْحَلَالُ: ضِدُّ الْحَرَامِ (معلوف، ۱۳۸۲: ۱۴۷). واژه ی مقابل حلال، حرام است که مخالف آئین اسلامی صادر و ذبح شده باشد. علم ثابت کرده است که کارهای حلال منافی با هرگونه پلیدی است و رعایت نکات بهداشتی در امر حلال شرط اساسی در این کار است. « الْحَرَامُ مِنَ الطَّعَامِ: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَفَقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ (بسام رشدی الزین، ۱۴۱۶: ۳۲۴)

د) Safari سیاحت و سفر، گردش در سرزمین ها.

سفر برای دیدن و شکار حیوانات در طبیعت

Alex planned to make it a **safari** of North American wildlife. (n.d) In Longman Dictionary Online, Retrieved from <http://www.ldoceonline.com/dictionary/safari>

الکس تصمیم گرفت برای دیدن و شکار در طبیعت به حیات وحش امریکای شمالی برود.

واژه ی سفر، در زبان فارسی به جای واژه گشت و گذار بکار می رود. به خاطر سهولت در استفاده از این واژه، کاربرد آن بسیار سریع در زبان فارسی رواج یافت. « سَفَرٌ: سَفَرٌ سَفُورًا: خَرَجَ إِلَى السَّفَرِ، سَفَرَ الرَّجُلُ: أَرْسَلَهُ إِلَى السَّفَرِ، سَافَرَ: سَفَارًا وَ مُسَافِرَةً إِلَى بَلَدٍ كَذَا: مَضَى. فَلَانَ مَاتَ، تَسَفَّرَ أَتَى أَوْ رَأَى فِي أَوَائِلِ اللَّيْلِ، إِسْفَرَ، تِ الْإِبِلِ: ذَهَبَتْ فِي الْأَرْضِ، أَسْفَرُ يُقَالُ (رَجُلٌ سَفَرَ) أَيْ: مُسَافِرٌ وَ (قَوْمٌ سَفَرُوا) أَيْ مُسَافِرُونَ وَ (نَاقَةٌ سَفَرَتْ) أَيْ مُسَافِرَةٌ وَ - جَمَعُ سَافِرٍ كَصَحْبٍ وَ صَاحِبِ الْمَسَافِرُونَ، أَسْفَرَ، جَ أَسْفَارًا: قَطَعَ الْمَسَافَةَ، السَّفَرَةُ جَمْعُ سَفَرٍ:

طَعَامُ الْمُسَافِرِ مَا يَسْبُطُ عَلَيْهِ الْأَكْلُ، السَّافِرُ، جَمْعُ أَسْفَارٍ وَ سَفَرٍ وَ سَفْرَةٍ وَ سَفَارٍ وَ جَمْعُ الْجَمْعِ أَسَافِرٌ: الْمُسَافِرُ، السَّافِرَةُ، جَمْعُ سَوَافِرٍ: الْمُسَافِرُونَ. يُقَالُ (كَثُرَتِ السَّافِرَةُ هُنَا). وَ يُقَالُ (قَوْمٌ سَافِرَةٌ) أَيْ ذُوو السَّفَرِ ضِدُّ الْحَضَرِ، السَّفَارَةُ: الْقَوْمُ الْمُسَافِرُونَ، الْمُسْفَرُ، مُسْفَرَةٌ وَ الْمِسْفَارُ: الْكَثِيرُ الْأَسْفَارُ. الْقَوِيُّ عَلَى الْأَسْفَارِ، الْمَسْفُورُ: مَنْ أَصَابَهُ جَهْدُ السَّفَرِ (معلوف، ۱۳۸۲: ۳۳۷): سفر سفوراً: مرد به سفر رفت. سَفَرُ الرَّجُلِ: مرد را به سفر فرستاد. به سرزمین دیگر مسافرت کرد. سفر به معنای هجرت و رحلت به جهان دیگر نیز بکار می رود. به حرکت کردن شخص در اوائل شب نیز سفر گفته می شود. درباره ی شتر به معنای حرکت کردن آن بر زمین کاربرد دارد. درباره ی مرد به معنای مسافر و کسی که در سیر و سیاحت است استعمال دارد. السَّفْرَةُ: به معنای غذای مسافر در طی سفر است. قومٌ سفْرٌ: گروهی که به سفر می روند. نیز این واژه متضاد حَضَر است که به معنای ماندن در جایی است. الْمِسْفَارُ وَ الْمَسْفُورُ: به کسی که بیشتر عمر خود را در سفر می گذراند گفته می شود.

ه) *Tariff* تعرفه، لیست قیمتها جهت اطلاع همگان.

The government may impose tariffs on imports. *Reader's Digest Word Power Quiz Book. (1998). P.48.*

دولت ممکن است تعرفه های جدیدی روی واردات ببند.

واژه ی تعرفه در زبان فارسی معادل خاصی ندارد بلکه به همان مفهوم اصطلاحی خود در زبان عربی بکار می رود. این واژه، به معنای قانون و قرارداد خاص دولتی است که روی اغلب کالاها و اجناس موجود در بازار استفاده می شود؛ تا سبب جلوگیری از هرج و مرج در قیمت های مصوبه در هر رده از بازار شود. ریشه ی این واژه از ماده ی عَرَفَ به معنای شناخت است. و این بدین معناست که همگان باید یک ماده ی واحد را شناخته و به آن عمل نمایند. « (اسم عربی): تعرفَةٌ [ta'refe] ۱. فهرست و سیاهه قیمت کالاها. (۲). اقتصاد) صورت مالیات و عوارضی که به کالاها تعلق می گیرد: تعرفه گمرکی. ۳. برگ شناسایی. (۴). اسم مصدر) [قدیمی] شناسایی. (۵). اسم مصدر) [قدیمی] شناساندن (عمید، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

و) Mecca: مکه، مرکزی برای جمع شدن افراد جهت انجام یک عمل مشترک.

Florence is a mecca for students of Art History.

فلورانس مکه ی دانشجویان تاریخ هنر است.

واژه ی مکه در زبان عربی به همان شهری گفته می شود که خانه ی کعبه در آن قرار دارد. در گذشته، مکه یک بازار تجاری معروف و بزرگ بود که همه ی تاجران از اقصی نقاط جهان برای ارتباطات تجاری و معاملاتی، و تعامل با دیگر تاجران، به این شهر سفر می کردند؛ در این شهر بازارهای مشهوری مثل بازار عکاظ وجود داشت. که در تاریخ مشهور است. محل جمع شدن اقوام از کشورهای همسایه، و تبادل فرهنگی و اقتصادی بود. لذا این واژه، مرکز اصلی تجمع قوم و گروهی بشمار می رود، که برای هدفی مشترک، گرد هم جمع می شوند. به تدریج این واژه حالت جهانی به خود گرفت و در زبان های زنده ی دنیا نظیر فارسی و لاتین نیز جایگاه خاصی برای خود بدست آورد.

ز) Hazard الخطر، الحذر، هشدار درباره ی یک حادثه و امر ناگوار و سخت.

Polluted water sources are a hazard to wildlife. . (n.d.). In MerriamWebster Online, Retrieved from <http://www.merriamwebster.com/hazard>

منابع آبهای آلوده خطری برای حیات وحش هستند.

این واژه، می‌تواند از دو کلمه ی حذر یا خطر اقتباس گرفته باشد. واژه ی حَظَر و حَذَر، هر دو به معنای هشدار برای وقوع یک امر سخت است که در بر گیرنده ی موقعیت های دردسر ساز، آسیب رسان و حتی کشنده است. هر دو واژه از زبان عربی وارد دو زبان فارسی و انگلیسی شده اند و در این زبانها نیز درست به همین مفهوم کاربرد دارند. « خَاظَرَ مَخَاطِرَهُ بِنَفْسِهِ: عَرَضَهَا لِلخَطَرِ، أَخْطَرَ المَرِيضُ: دَخَلَ فِي الخَطَرِ، فَهُوَ مُخْطِرٌ؛ أَخْطَرَ جَمْعُهُ أَخْطَارٌ: الإِشْرَافُ عَلَى الهَلَكَةِ يُقَالُ: رَكِبُوا الأَخْطَارَ(معلوف، ۱۳۸۲: ۱۸۷): خویش را به خطر انداختن: خودش را برای یک امر خطیر و مهم در معرض آسیب های احتمالی قرار داد. أخطر المريض: فرد بیمار در معرض از دست دادن حیات قرار گرفت. جمع این واژه، أخطار است؛ به معنای اصطلاحی در معرض هلاکت و مرگ قرار گرفتن است. بر خطرها سوار شدن کنایه از دست به عمل خطیر و بزرگی زد.

(ح) *Alcove* تاقچه، تاق، القبة، گنبد.

At the far end of the great hall there is a large **alcove**.

. (Your Dictionary site)

در انتهای حال یک تاقچه بزرگ وجود دارد.

واژه ی قبة، به برآمدگی یک شیء که از اشیاء اطراف خود بالاتر است گفته می‌شود. در زبان فارسی به برآمدگی بالای مساجد و معابد مذهبی مثل کلیسا گنبد یا گنبد می‌گویند. که از همان واژه ی قبة برداشت شده است. در زبان فارسی به تاقچه و رف که در برخی اتاق های خانه وجود دارد نیز قبه می‌گویند. « قَبَّ قَبَا الشَّيْءُ: جمع أطرافه، و - القبة: بناها، و العامة تقول (قَبَّ القوم) إى قاموا و ذهبوا، و (قَبَّ الشَّيْء) إى إرتفع. قَبَّ، الرجل عمل قبةً و الشَّيْء: جمع أطرافه و - البيت: أقام فوقه قبةً. القبة: ج القباب و قباب: بناء سقفه. مستديرة مقعر، القبة الخضراء أو الزرقاء: قبة السماء قبة الكروية: هي أحد السطحين اللذين يحدتهما مستوي قاطع في سطح كروي: أحد الجسمين اللذين يحدتهما المستوى القاطع في الكرة قبة الإسلام: البصرة، قبة الشهادة عند اليهود: خيمة كان يغطي بها تابوت العهد و يقال لها أيضا قبة الزمان(معلوف، ۱۳۸۲: ۶۰۴):

قَبَّ الشَّيْءُ یعنی اطراف چیزی را به بالا جمع کرد. و القبة بنایی است که ساخته شود- از زمین اطراف خود بالاتر باشد. در میان عامه ی مردم این واژه به معنای جمع شدن یک گروه برای رفتن به جایی نیز اطلاق می‌شود. معنای دیگر القبة که بیشتر مد نظر است یک ساختمان مسقف است که دارای یک سقف دایره ای شکل و مقعر است. القبة الخضراء و الزرقاء به کنایه آسمان را می‌گویند. که بسان یک گنبد کروی شکل است که در هر طرف این آسمان یک قسمت از این کره قرار گرفته است. این واژه به معنای بام و جایگاه مهم نیز اطلاق می‌شود؛ قبة الإسلام: بام اسلام، و قبة اليهود: به خیمه ای می‌گفتند که تابوت عهد را در آن نگهداری می‌کردند و همچنین به آن قبة الزمان نیز اطلاق می‌شود.

(ط) **Kismet**: قسمت، سهم، یک جزء از یک مجموعه ی بزرگتر.

It was simply kismet; they were meant to be together. (*Reader's Digest Word Power Quiz Book*.(1998). P.48.)

خلاصه، قسمت بود آنها {قرار بود} که با هم باشند.

واژه ی قسمت، در زبان فارسی امروزی نیز میان همه ی افراد معروف است و در محاورات روزمره بکار می رود. این واژه از زبان عربی، بعد از گسترش اسلام در میان مردم پارسی که قسمتی از افغانستان، پاکستان و جمهوری های حاشیه ی دریای خزر را شامل می شود، رواج یافت. لازم به ذکر است که این واژه در مناطق ترکیه نیز به همین معنا و استعمال، کاربرد دارد و میدان معروفی در شهر توریستی استانبول به همین نام (قسمت یا گیسمت) وجود دارد.

« الْقِسْمُ: ج أقسام و جمع الجمع: أقاسم: الجزء من الشيء المقسوم؛ النصيب من الخير. القسمة: ج قسَم: إسم من الإقسام النصيب القسمة التوافقية (معلوف، ۱۳۸۲: ۶۲۸): القسم: جمع ان أقسام و جمع الجمع آن أقاسم است. و آن جزئی از یک چیز را در بر می گیرد. المقسوم: بهره ای از یک کار نیک را نیز می گویند. القسمة: جمع آن قِسَم است اسمی برای جزء جزء نمودن یک مجموعه ی کلی است که شامل قسمت ها و تکه های کوچکتر می شود.

ی) **Sofa**: کاناپه، جایی برای نشستن که از اطراف خود مقداری مرتفع تر است. .

I came down here and napped on the **sofa** for a few hours.

Betsy plunked down on the **sofa** next to me. . (n.d.). In MerriamWebster Online, Retrieved from <http://www.merriamwebster.com/sofa>.

« الصَّفَّةُ: ج: صُفَف، و صُفَات و صِفَات: بَيْتٌ صَيْفِيٌّ يَكُونُ مَسْقُوفًا بِجَرِيدِ النَّخْلِ وَ نَحْوِهِ. صَفَّةُ السَّرَجِ أَوْ الرَّحْلِ: مَا عُشِيَ بِهِ مَا بَيْنَ الْقَرْبُوسَيْنِ وَ هُمَا مُقَدَّمَةٌ وَ مُؤَخَّرَةٌ وَ الْمَسْجِدُ: مَقْعَدٌ بِالْقُرْبِ مِنْهُ مُظَلِّلٌ (معلوف، ۱۳۸۲: ۴۲۵): صَفَّة، یک خانه ی تابستانی مسقف است که سقف آن از برگ نخل و شبیه آن ساخته می شود. صَفَّةُ السَّرَجِ أَوْ الرَّحْلِ: قسمتی از زین اسب و مرکب است که که بین قسمت مقدم و مؤخر آن قرار دارد و راکب بر آن می نشیند. صَفَّةُ الْمَسْجِدِ: به محل نزدیکی از مسجد گفته می شود که سایبان دار است و مردم بر آن می نشینند. این محل در زمان پیامبر نیز در تاریخ اسلام مشهور است که مهاجرین بعد از هجرت از مکه به مدینه، در این مکان از مسجد، سکنی گزیدند و تا ساختن سرپناه برای خود در آنجا ماندند.

۶. تقدیر و تشکر

در پایان، شایسته و بایسته است، از همه ی بزرگانی که از گذشته تا آینده، در راه پاکداشت و صیانت زبان پارسی و زبان قرآن، صادقانه از هر تلاشی فرو گذار نبوده اند، قدردانی شود. باشد که صاحبان علم و فناوری در راه روشن نمودن مسیر کمال حقیق انسان، این مهم را سرلوحه ی تلاش های خویش قرار دهند.

۷. نتیجه

تقابل حریصانه ی کشورها در تصاحب ملل و سرزمینها، اغلب به تعامل فرهنگی، إمحاء یا إحياء زبان ها منجر شده است. برخی از واژگان، بخاطر دشواری در بیان، و دارا بودن عیوب فصاحت و بلاغت، در این سیر، جای خود را به یک واژه ی بیگانه از یک سرزمین مهمان داده است که با وجود غریب بودن واژه، در عین حال سهولت در بیان و روانی آن، به سرعت در محاورات روزمره و قاموس های لغت میزبان جای گرفته است. لذا، از پیامدهای نیک لشکرکشی های سیاسی، می توان به رشد و بالندگی مفردات زبان اشاره کرد.

زبان فارسی از زمان گسترش اسلام در ایران، با زبان عربی بسیار عجین شد. این آمیختگی، تنها بواسطه ی دین اسلام بود و هیچ گونه ارتباطی با زبان عربی مرسوم در کشورهای عربی نداشت. چه، هیچ گونه سنخیتی میان اخلاق، رسوم و اعتقادات اعراب با ایرانیان وجود نداشت. همانگونه که این مغایرت فرهنگی، در زمان حال نیز وجود دارد. پس می توان به جرأت گفت که زبان فارسی، با زبان قرآن آمیخته شده است نه زبان عربی.

در کنار این پیوستگی زبانی میان این دو فرهنگ، دین اسلام، مسلمانان را به فراگیری علوم تشویق می کرد و در این سیر، دانشمندان ایرانی مسلمانی را به جامعه ی انسانی تحویل داد که در دست خود پرچم اسلام، و در دست دیگر پرچم دانش را بالا بردند. با گذشت زمان و گسترش علم از جانب ایرانیان مسلمان، کشورهای دیگر نیز از طریق علم وارد این صحنه ی فرهنگی شدند؛ و ناخودآگاه وامگیر برخی از مفردات و اصطلاحات فارسی و عربی شدند.

از این زبانها، می توان به زبان انگلیسی اشاره نمود. در اوایل گسترش اسلام به مناطقی از اسپانیا و غرب، زبان عربی از طریق تبلیغ آیات قرآن، مهاجرت مسلمانان و کشورگشائی حکمرانان اسلامی، به این مناطق نفوذ بسیاری کرد. بعد از آن، با گذشت قرنها، فرمانروایان کشورهای انگلیسی، جهت کسب علم و کشورگشائی، به مناطق مسلمان نشین ایران و حومه نفوذ کردند و از دستاوردهای بزرگان علم در این مناطق استفاده کردند. با گذشت زمان، به تدریج پاره ای از واژگان پزشکی، دینی، اقتصادی و اجتماعی را در زبان خویش یافتند که رهاورد نیکی از این تقابل، برای قدرتهای سلطه گر بشمار می آمد. لذا، فرایند زبان نیز بسان دیگر مسائل، در هر دوره ای، در کش و قوس های متنوع زمانی، دارای فراز و نشیب های بسیاری است که چاره ای جز پذیرش آن نیست. چه، این تأثر محیطی، از عوامل پویائی یک زبان محسوب می شود.

مراجع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۸)، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

بسام رشدی الزین، محمد، (۱۴۱۶)، المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم، الطبعة الأولى، دارالفکر بدمشق، سوریه.

بهار، محمدتقی، (۱۳۸۷)، دیوان ملک الشعراء بهار، چاپ اول، تهران، مؤسسه ی انتشارات نگاه.

حرانی، حسن بن علی بن شعبه، (۲۰۰۲)، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

رائی، محسن، (۱۳۸۳)، تأثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین در شعر فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

سلمان، مسعود سعد، (۱۳۸۷)، دیوان مسعود سعد سلمان، تهران، به کوشش علی مصطفوی.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸)، سبک شناسی ۲ نثر، چاپ دوم، تهران، دانشگاه پیام نور.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۹)، سبک شناسی ۱ نظم، چاپ اول، تهران، دانشگاه پیام نور.

شیخ الإسلامی، سید حسین، (۱۳۷۱)، هدایة العَلَم، قم، انتشارات مؤسسه انصاریان للطباعة و النشر.

عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ لغت فارسی عمید، چاپ اول، انتشارات راه رشد، تهران.

<http://emaconf.ir/j1> فصلنامه ایده‌های نو در علوم و فناوری

- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۰)، شاهنامه ی فردوسی، چاپ اول، انتشارات سعدی، تهران.
- معلوف، لوئیس، (۱۳۸۲)، المنجد فی اللّغة، الطبعة الخامسة و الثلاثون، مؤسسه انتشارات دارالعلم، قم.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۰)، مثنوی معنوی، تهران، نشر طلوع، چاپ سیزدهم.
- هاشمی، احمد، (۱۳۷۵)، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، قم، انتشارات مکتب الإعلام الإسلامی.

Archive of SID

Borrowing combination of English vocabulary from Arabic

Hossein gorji

Master's degree in Arabic, Iran, lorestan, E-mail: gorjiarshad2012.

omid kArimi

Master's degree in English, Iran, lorestan, azna, G-mail: omidkarimilogos

Morteza Abdullahi

PhD student of Persian literature, Iran, lorestan, azna, University of payam noor,
E-mail: s.gorji82.

Ghassem gorji

Master's degree in Persian, Lecturer, University of payam noor, Iran, lorestan, azna,
G-mail: gorjiarshad2012

Abstract. Borrowing the language of the world of the time, according to the degree of dynamism, is variable. The use of a common vocabulary between languages , does not have a twofold advantage. Colloquial dialects, and languages that are not among the living languages of the world, of verbal interaction, marginalized, and gradually tend to forget. Today, Arabic and English, the languages of the world, due to technological advances, scientific discovery and dissemination of religious beliefs among different nations, lexical and semantic overlapping

One of the distinguishing characteristics of the words between language, political aspect that politicians, to conquer new territories, ritual and its missionaries to these countries, - to algebra or injected Akhtyar-In this course, the influence of slang words between the two languages, and in a subtle way through the host country language and literature. This study establishes some consonants and pays words, that throughout history, the influence of Islam and Islamic scholars and Western European regions reached, and the interplay double as part of functional words are visible on both sides

Keywords: imported words, civilization, culture, literature